

انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروهها و لیبرالها می‌خوریم، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اید و صدها چرای دیگر.

۳ اسفند ۱۳۶۷



مردم، بازندگان اصلی غوغاسالاری‌ها

مجید خسروپور



پنج‌شنبه ، ۱۱ مهر سال ۹۲. پشت دکه‌ی روزنامه فروشی ایستاده ام و روزنامه‌ها را نگاه می‌کنم. تیتَر بزرگ روزنامه‌ی آرمان نظرم را به خودش جلب می‌کند: «آیتا... هاشمی: امام(ره) موافق حذف «مرگ بر آمریکا» بودند». ده دقیقه‌ای به روزنامه خیره می‌شوم و در این خیرگی جمله‌های امام را مرور می‌کنم، "شیطان بزرگ" خیلی بزرگ توی ذهنم نقش می‌بندد، پیام قطع نامه را به ذهنم می‌آورم: «از خدا می‌خواهیم که این قدرت را به ما ارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین، که از کلیساهای جهان نیز ناقوس مرگ آمریکا و شوروی را به صدا درآوریم». «انقلاب دوم» را. سوال‌های زیادی در ذهنم ایجاد می‌کند این جمله روزنامه. روزنامه را بر می‌دارم، قیمتش ۱۰۰۰ تومان است. با خودم کلنجار می‌روم که بخرم یا نخرم؟ سر آخر خودم را راضی می‌کنم هزار تومان به روزنامه‌ی

رسانه‌های اصول‌گرا به هر کسی که اندکی با آن‌ها اختلاف سلیقه داشته باشد یا می‌گویند "فتنه گر" یا "ساکت فتنه" یا "کاسب فتنه" و اگر از این سه دسته نباشد حتماً "انحرافی" است! و هیچکس از این چهار دسته خارج نیست. آن همه برچسب زدن و فضای رسانه ای دیروز، که ذهن‌ها را خسته، دل‌ها را مرده و روح را فسرده می‌کرد امروز فقط لباس عوض کرده. رسانه‌های اصلاح طلب و محافظه کار به وضوح به جنگی نابرابر با منتقدین‌شان برخاسته‌اند. دیگر خبری از فتنه نیست اما هیچ منتقدی خارج از دایره "افراطی، تندرو، مسیری که به ترور! ختم می‌شود، طالبانی، گروه فشار و ..." نیست.

و این دعوای غوغاسالارانه‌ی رسانه‌ای بدون اینکه برنده‌ای داشته باشد چند بازنده دارد. بازنده اول و اصلی مردم‌اند. مردمی که به دلیل مشکلات اقتصادی و مشغله‌ی فراوان از حقیقت ماجرا بی‌خبرند و ذهن‌شان از دروغ و تهمت پر می‌شود. بازنده دوم آن‌هایی هستند که مورد تهمت و دروغ واقع شده‌اند- البته که عزت و ذلت به دست خداست- و بازنده سوم رسانه‌های بی‌اخلاقی هستند که آخرت‌شان را به وسیله بیت المال به حراج گذاشته‌اند.

این بازی سراسر باخت روزنامه‌های سیاه- از کیهان گرفته تا آرمان و شرق- به غیر از این که نظام اسلامی را در مسیر استقلال‌خواهی، برقراری عدالت و کمک به مستضعفین در مسیر سنگلاخی‌تری قرار دهد هیچ نتیجه‌ی دیگری ندارد.

لذا این سوال برای حقیر به وجود آمده که به راستی جایگاه رسانه کجاست؟ وقتی که رسانه‌ها در دست اصحاب قدرت‌اند و آن‌هایی فراگیرترند که به ثروت بیشتری دسترسی داشته باشند. اگر نه که ما هرچقدر هم نبض چاپ کنیم و در اکناف عالم! هم پخش کنیم و هرچقدر هم که در فضای مجازی فعالیت کنیم، حریف زرداران زورمدار تزویرمحور و دروغ‌پردازهای‌شان نمی‌شویم. مگر آنکه دل خوش کنیم به آیه‌ای که می‌گوید: «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

وقتی به دکه مراجعه کردم به ندرت روزنامه ای را یافتم که نقدی به رئیس جمهور نوشته باشد. انتظاری هم نیست، وقتی منابع مالی روزنامه‌ها...

روزنامه‌های حامی دولت تمام دکه‌ها را قُرُق کرده‌اند و منتقدان هم با تیتَرهای بزرگ این روزنامه‌ها تحقیر میشوند. رئیس جمهور از طرفی می‌گوید از انتقادهای استقبال می‌کند و از طرف دیگر رسانه‌های حامی او -گرچه مستقیماً از شخص وی دستور نگیرند- ۱۸۰ درجه متفاوت عمل می‌کنند. در حرف از منتقدان استقبال می‌شود ولی در عمل بدترین نسبت‌ها به آنان داده می‌شود و دولت معتدل تهدید می‌کند که با قوه قضائیه و نیروهای امنیتی جلوی تندروها را می‌گیریم.

یکی از دلایل این‌گونه اقدامات فرار از پاسخ‌گویی در این مورد و موارد بعدی است. ترور شخصیتی مخالفان چه معنای دیگری می‌تواند داشته باشد؟ در دوره ای که ترورهای نظامی راه به جایی نمی‌برد ترور رسانه‌ای گزینه‌ی مناسبی برای دیکتاتور مآب‌هاست.

حقیر نمی‌دانم در تمدن اسلامی "رسانه‌ها" چه جایگاهی دارند و چگونه عمل می‌کنند، اما می‌دانم که آتش به خرمن آخرت خود نمی‌زنند. کاری که رسانه‌های امروز ما به راحتی آب خوردن انجام می‌دهند. اصلاح‌طلب و اصول‌گرا هم ندارد. ۴ سال است که بعضی

که این طور تیتَر می‌زنند و از این تیتَر زدنش ناراضی ام بدهم. که بدانم هاشمی دقیقاً در مورد امام چه گفته و منظورش چه بوده؟ مطلب را می‌خوانم، چیز زیادی دستگیرم نمی‌شود. مبهم و بی‌معنی! ادعایی که نه شاهدهی دارد، نه با حرف‌های دیگر امام سر سازگاری دارد نه با شیوه‌ی امام. صرفاً یک تردید بزرگ در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند بدون آنکه در پی جوابی برآید. نه شرایط مطرح می‌شود و نه دلیلی آورده می‌شود. نه تنها در تاریخ دلیل و نشانه‌ای برای این حرف وجود ندارد که گفته‌های امام عکس آن را ثابت می‌کند. سوال‌ها در ذهنم رژه می‌روند، بر فرض صحت چرا حالا و در این شرایط این موضوع را علنی کرده؟ مگر اقدامی قابل توجه -یا حتی غیر قابل توجه- از جانب آمریکا صورت گرفته که ما شعار "مرگ بر آمریکا" را حذف کنیم؟ وقتی اواما تلویحاً ما را تهدید به حمله نظامی می‌کند چرا ما باید به چنین اقدامی فکر کنیم؟ تیتَر دیگر زورنامه -حال بک‌اسپیس زدن و اصلاح کلمه را ندارم- این است: «تندروها صدای مردم را بشنوند». تندروها، افراطی‌ها، طالبانی‌ها، خشونت طلب‌ها... برچسب‌ها یکی پس از دیگری می‌آیند... می‌گویند وقتی کسی قدرت پاسخ‌گویی و اقتناع منتقدانش را نداشته باشد برچسب باران‌شان می‌کند. یک هفته از یک تجمع حدوداً دوپست نفره‌ی منتقدین رئیس جمهور محترم در فرودگاه مهرآباد می‌گذرد، رسانه‌های ارتزاق کننده از بیت المال که مخاطبان هم ملیونی دارند، هنوز که هنوز است دست از برچسب زدن برنداشته‌اند. چرا؟

اخبار

در حالی که روزنامه‌های دولتی تجمع دانشجویان و طلاب تهرانی در اعتراض به اقدامات نابجای دولت در سفر نیویورک را ناشی از اخلاق طالبانی و منتهی به ترور و القاعده‌گری و خوارج صفتی نامیدند علی‌مطهری گفت: من اصل حضور تشکل‌ها در مراسم استقبال از رئیس جمهور و موضع‌گیری آنها را می‌پسندم. اینکه آنها ابراز نظر کردند و نشان دادند که در ایران آزادی بیان است.



وی افزود: آنطور که من شنیدم درگیری مختصری هم که پیش آمد ناخواسته بوده و اینطور نبود که از قبل طراحی شده باشد. این درگیری ناخواسته به خاطر این بوده که دانشجویان در حال نماز خواندن بودند و عده ای آمدند و اینها را تحریک کردند، اما قرار بر توهین و یا حمله به سمت آقای روحانی نبوده است.

اما اصل حساسیت مردم و به خصوص دانشجویان نسبت به آینده انقلاب اسلامی و اتفاقاتی که رخ می‌دهد قابل تمجید است؛ یعنی اگر جوان‌های ما بی‌تفاوت می‌بودند نسبت به این اتفاقات و دولت و رئیس جمهور در سفر خود به نیویورک هر رفتاری در مقابل آمریکا و اسرائیل و غیره از خود نشان می‌داد آن موقع ما باید برای انقلاب نگران می‌شدیم. طبیعتاً از آن طرف هم تندروی و توهین نباید باشد و نباید دانشجویان را به خاطر اعتراض و مخالفت سرزنش بکنیم.

این در حالی است که در روزهای اخیر مقامات مختلف دولتی دانشجویان معترض را به برخوردهای امنیتی از سوی وزارت اطلاعات تهدید کرده‌اند.

احمدی‌مقدم فرمانده نیروی انتظامی با تأکید بر اینکه، در فرودگاه مهرآباد هیچ دعوا و درگیری رخ نداده است و حرمتی هم شکسته نشده است تصریح کرد: در ارتباط با این موضوع هیچ شاکی وجود ندارد و پرونده‌ای هم در نیروی انتظامی در راستای تحت تعقیب قرار دادن وجود ندارد. این تجمع یک استقبال مردمی بود و یک میتینگ سیاسی هم نبود که مجوز بخواهد. موافقان و مخالفان هیچ کدام رسماً نگرفته‌اند و اطلاعی هم نداده بودند با هم در فرودگاه حضور یافته و به هم نیز احترام گذاشتند.



وی در ارتباط با اتفاقاتی که در حاشیه بازگشت رئیس جمهور به کشور در فرودگاه مهرآباد صورت گرفته عنوان کرد: در فرودگاه مهرآباد هنگام بازگشت رئیس جمهور به کشور اتفاق خاصی رخ نداده است، بالاخره یک گروه موافق و گروهی نیز مخالف هستند و خود رئیس جمهور نیز روز گذشته به این مهم اشاره کرده است.

فرمانده نیروی انتظامی در با اشاره به اینکه در کشور ما تنوع افکار و آرا وجود دارد عنوان کرد: ما نباید در این ارتباط سخت بگیریم مردم با آراء و نظرات مختلف آمدند، مسئولان نیز تحمل کردند و رئیس جمهور نیز روز گذشته اعتراضی در این مورد نداشتند.

وی ادامه داد: اما این مفهوم نیست که هر گروهی می‌تواند بدون مجوز قانونی در خیابان حضور یابد.

عماد افروغ در مصاحبه‌ای با روزنامه آرمان گفت: شعار مرگ بر آمریکا کمترین اقدامی است که می‌توانیم در اعتراض به اجحاف‌هایی که آمریکا به ما روا داشته است، داشته باشیم. به عقیده من شعار مرگ بر آمریکا یک شعار دولتی محسوب نمی‌شود یک شعار مردمی است. در مورد شعار مرگ بر شوروی هم مردم این شعار را خود به خود حذف کردند، چون این کشور در تمامیت خود روبه اضمحلال بود.



نویسنده کتاب انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن گفت: اگر سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییر کرد، می‌توان امید داشت بخشی از جامعه شعار مرگ بر آمریکا را حذف کنند. البته باید توجه داشت بخشی از جامعه ما جهانی فکر می‌کنند و این شعار را در ادبیات سیاسی خود حذف نخواهند کرد، چون معتقدند که باید به کارهای آمریکا در دیگر نقاط جهان هم باید توجه کرد.

من در لندن در یک تظاهراتی دستگیر شدم. در گفت‌وگویی که داشتیم خود پلیس هم معتقد بود که این شعار ناظر بر مردم آمریکا نیست، بیشتر متوجه اقدامات آمریکا در جهان است. مردم آمریکا وقتی سیاست کشورشان را در افغانستان، عراق و دیگر نقاط جهان می‌بینند دلیل اصلی شعار مرگ بر آمریکا را متوجه می‌شوند.

مادامی که تصور آمریکایی‌ها از رابطه با ایران، یک رابطه گرگ و میشی باشد. تصور حذف چنین شعار و رابطه با آمریکا خیلی خوشبینانه است.

چه بر سر لیبی آمد؟

علیرضا علفی

مذاکره با آمریکا بهانه‌ای شد برای بررسی این موضوع از زاویه‌ای دیگر. هدف این مقاله، یادآوری رویکرد آمریکا نسبت به ایران طی سال‌های گذشته نیست؛ هدف امکان سنجی برقراری رابطه با آمریکا است. مرور تاریخی روابط دیگر کشورها در شرایط مشابه دید مناسبی نسبت به این موضوع به طرف دیگر مذاکره کننده می‌دهد. آیا می‌توان از طریق مذاکره، عزتمندانه به نتیجه قابل قبول رسید؟ آیا می‌توان توأم با مذاکره از آرمان‌های انقلاب دست نکشید؟ و از همه مهمتر آیا آمریکا به توافقات و تعهدات خود چه قبل از مذاکره چه بعد از آن پایبند خواهد بود؟ آیا آمریکا به وعده‌های خود عمل خواهد کرد، یا تنها در پی فریب ماست؟

رفتار آمریکا در قبال کشورهایی مانند کره شمالی و لیبی در خور توجه است. به نظر می‌آید سیاست آمریکا، سیاست فشار برای تحمیل خواسته‌های خود به دیگر کشورهاست؛ سیاستی که فریب لیبی و منزوی شدن کره شمالی را در طول زمان در پی داشته است. شایان ذکر است ایران و لیبی تفاوت‌های عمده دارند از جمله عدم تلاش ایران برای دستیابی به بمب‌های هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی. لذا کمی به ماجرای پرونده‌ی هسته‌ای لیبی می‌پردازیم:

یک سال قبل از کودتا و به قدرت رسیدن سرهنگ معمر قذافی (دیکتاتور ساقط شده لیبی) در سال ۱۹۶۹ محمد ادریس السنوسی (تنها پادشاه لیبی) معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (N.P.T) را امضا کرد و ۶ سال بعد از آن حکومت قذافی آن را تصویب کرد. سال ۱۹۸۰ لیبی به موافقتنامه پادمانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیوست. اما معمر قذافی (دیکتاتور ساقط شده لیبی) از اوایل به قدرت رسیدن در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای بود. وی پس از ناکامی در واردات سلاح اتمی از چین، به تولید سلاح هسته‌ای بومی با استفاده از تجهیزات وارداتی از شوروی روی آورد. سال ۱۹۹۵ تصمیم به احیای فعالیت‌های هسته‌ای خود گرفت؛ تصمیمی مبنی بر بهره‌برداری از آشفته‌گشتی ناشی از فروپاشی شوروی برای دستیابی به فناوری تخصصی و مواد هسته‌ای و کار با عبدالقدیرخان (پدر بمب هسته‌ای پاکستان). سیاست آمریکا در قبال لیبی در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ ترکیبی از اجبار نظامی، اقتصادی و دیپلماتیکی (چیزی شبیه سیاستی که در برابر ایران در پیش گرفته است) بود. دولت کارتر در فوریه ۱۹۸۰ سفارت آمریکا در طرابلس را تعطیل کرد، و دولت ریگان در سال ۱۹۸۲ واردات نفت خام از لیبی را تحریم و در آوریل ۱۹۸۶ تأسیسات نظامی و مجموعه خانوادگی قذافی در بنغازی را بمباران کرد. از دیگر دلایل

آمریکا برای چنین سیاستی دست داشتن در قدامت‌تروستی در سطح بین‌المللی و لتهام به دست داشتن در ترور سفیر آمریکا در سودان اشاره کرد.

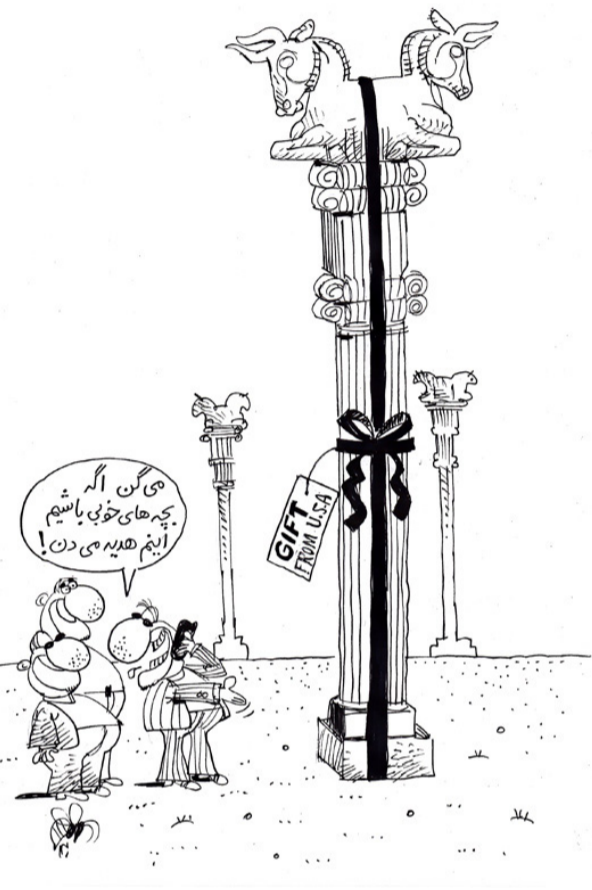
پس از تصویب قطعنامه ۷۳۱ در ژانویه ۱۹۹۲ توسط آمریکا و فرانسه و وارد آمدن فشار مضاعف بر لیبی، قذافی در یک اقدام غیر منتظره در سال ۲۰۰۳، از خلع سلاح داوطلبانه لیبی از سلاح‌های کشتار جمعی و کنار گذاشتن همه فعالیت‌های هسته‌ای خود خبر داد. لیبی متعهد شد برنامه سلاح‌های هسته‌ای خود را به آژانس اعلام کند؛ همچنین اعلام کرد طبق معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، اجازه بازدید از تأسیسات آن کشور را به بازرسان آژانس می‌دهد. لیبی ۲۰۰۴ معاهده جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای و در همان سال پروتکل الحاقی آن پی. تی. را امضا کرد. لیبی پس از دریافت وعده رفع تحریم‌ها و خروج از لیست کشورهای حامی تروریسم وزارت خارجه آمریکا (در سال ۲۰۰۳) از دولت آمریکا، علاوه بر ارسال تمامی تجهیزات هسته‌ای خود توسط کشتی به آمریکا، اطلاعات راجع به شبکه تأمین تجهیزات مورد نیاز خود را نیز افشا کرد. این اطلاعات به آمریکا کمک کرد تا انحصار تأمین تجهیزات هسته‌ای برای کشورهای جهان را هر چه بیشتر در اختیار خود و چند گروه خاص در بیابان، البته آمریکا هرگز به وعده‌های خود عمل نکرد! قذافی در نشستی خبری با اشاره به دروغ‌گویی کشورهای غربی در باره همکاری با طرابلس از فریب کشورهای غربی درباره برنامه هسته‌ای این کشور انتقاد و تأکید کرد کشورهای غربی در ازای دست کشیدن از برنامه‌های هسته‌ای هیچ کمکی به لیبی نکرده‌اند.

هدف آمریکا در پرونده هسته‌ای، تسلیم کردن یا به انزوا کشیدن ایران (مانند کره شمالی) بوده است و بعید است به سادگی از اهداف خود دست بکشد. بنا بر این نباید فریب رفتارهای متظاهرانه آمریکا را خورد. چه بسا رویکرد آمریکا نسبت به ایران هویجی باشد که در پس آن چماقی نهفته است! در حالی آمریکا قصد تصویب تحریم‌های جدیدی علیه ایران را دارد، ابراز تمایل برای مذاکره با ایران زنگ خطری است که باید سیاستمداران ایرانی را نسبت به گذشته هشیارتر سازد. لذا نباید به وعده‌های پوچ و توخالی آمریکا امید بست و از آرمان‌ها و اهداف انقلاب و منافع ملی عقب نشینی کرد. در نهایت حمایت، مطالبه‌گری و انتقادهای سازنده جامعه (به ویژه جامعه دانشجویی) علاوه بر اینکه مانعی در راه احقاق حقوق حقه ملت ایران نیست که بلکه احیاکننده ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی است.

یک کاریکاتور است متعهد

کاریکاتوری که در زیر می‌بینید اثری است از مازیار بیژنی. در شماره‌ی قبلی نبض نیز طرحی از وی را مشاهده کردید. او فارغ‌التحصیل دانشگاه امام صادق (ع) است و معتقد به اینکه برخی از کاریکاتوریست‌ها تحلیل‌گرند و برخی دیگر نقاشی می‌کنند.

بیژنی می‌گوید: معیار ما برای هنر اسلامی کاملاً واقعی است و اصلی‌ترین این معیار خطی است که امام خمینی (ره) در منشور هنرمندان تعیین کرده‌اند. چرا که امام (ره) تأکید داشتند که هنری مورد تأیید اسلام است که کوبنده باشد و هنرمندی مورد تأیید است که همواره در خط مقدم حاضر باشد.



حلقه‌ی مطالعاتی

جهان اسلام

یکی از مسائل به روز و مورد نیاز برای آشنایی، بحث جهان اسلام و بیداری اسلامی است. به همین دلیل کتابخانه‌ی بسیج دانشجویی تصمیم گرفت که برای آشنایی دانشجویان با این حوزه، جلسات هفتگی در آن مکان برگزار نماید.

برای توضیح بیشتر و اطلاع از ریز مباحث، لازم به ذکر است که برای شروع پرونده‌ی اول، موضوع جریان شناسی فکری، تاریخی و تشکیلاتی سلفی‌گری در جهان اسلام را بررسی می‌کنیم. برای همین، کتاب "ماضی استمراری" به عنوان مرجع و منبع حلقه استفاده شده است. که به ترتیب فصل‌های کتاب در جلسات جداگانه‌ی سلفی‌گری وهابیت، سلفی‌گری اخوان المسلمین، سلفی‌گری دیوبندی هند و پاکستان و سلفی‌گری القاعده و طالبان را بررسی و مورد مطالعه قرار می‌دهیم. و بعد از گذشت این جلسات، استاد مرتبط با این حوزه را برای پاسخگویی به سوالات و شبهات پیش آمده دعوت خواهیم کرد. سپس به ترتیب در جلسات جداگانه از مسلمانان عربستان، مصر، هند یا پاکستان و افغانستان دعوت کرده تا ما را با جریان‌های سیاسی و عقیدتی، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... این کشورها آشنا نماید. در کنار این مطالب، به صورت ویژه از دوستان و برادران اهل سنت و همچنین برادران غیرایرانی دانشکده، دعوت می‌کنیم تا علاوه بر آشنایی و ایجاد ارتباط بیشتر، در مورد مشکلات و مطالبات آن عزیزان در دانشکده و جامعه بیشتر صحبت نماییم.

قرار ما سه شنبه‌ها ساعت ۱۴:۳۰ الی ۱۶ کتابخانه بسیج دانشجویی

تشکر کمیته صیانت از منافع ایران

از مردم

با توجه به زمزمه‌هایی برای حذف شعار مرگ بر آمریکا از برخی منابر کشور و عملی شدن آن در بعضی مناطق، مردم شهرهای مختلف جمعه‌ی گذشته به این موضوع اعتراض کردند.

در تهران پس از نماز جمعه گروهی از در شرقی تا میدان فلسطین و گروهی نیز از سردر اصلی تا میدان انقلاب به شعار دادن پرداختند. مردم به صورت نمادین عکس اوپاما و پرچم آمریکا را به زیر پا انداختند و جوانان با پخش نشریات به تبیین اوضاع پرداختند.

در مشهد جمعی از طلاب و دانشجویان با تشکیل زنجیره انسانی و در دست گرفتن پلاکارد به گفت و گو با زائرین و مجاورین حرم حضرت رضا پیرامون رویکرد دولت در مذاکرات اخیر پرداختند.

نمازگزاران قمی با برشمردن جنایات و خباثت‌های چنددهه‌ساله این کشور علیه ملت ایران، در حرکتی نمادین، پرچم آمریکا را به آتش کشیده و ضمن اعلام برائت از مواضع اوپاما در دیدار با نتانیاهو که گفته بود گزینه نظامی هنوز روی میز است، به جریانات داخلی حذف شعار مرگ بر آمریکا هشدار داده و اظهار داشتند جلوی هرگونه سازش خواهند ایستاد.

جمعی از دانشجویان شیرازی، در اعتراض به سیاست‌های اخیر اقدام به تشکیل زنجیره انسانی و حلقه‌های بحث و گفتگو در حاشیه نماز جمعه کردند و در پایان در قالب نامه‌ای سرگشاده خطاب به مردم ایران تأکید کردند اگر جمهوری اسلامی تا امروز پیشرفتی داشته به خاطر مقاومت و پافشاری بر اصول و آرمان‌های انقلاب و تقید به اسلام ناب بوده است و لا غیر.

کمیته صیانت از منافع ایران در طی بیانیه‌ای از واکنش هوشیارانه مردم تشکر کرد.